

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جمعی از اعضای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)  
۲۲ جون ۲۰۲۴



## تداوم انقیاد، تسلیم طلبی و خیانت "اعلامیه ویژه" نویسان تحت نام و آرم «ساما» (۸)

اشتباه بوده است یا خیانت؟

تئوریسین تسلیم طلبی در جایگاه سرباند کمیته مرکزی تسلیم طلب از همان درون پلنوم کمیته مرکزی سازمان مشهور به (پلنوم مکروریان) در زمستان سال ۱۳۸۰ش طرح تسلیم طلبانه و انقیاد طلبانه خود را این گونه بیرون داد: "امپریالیسم به منظور ضربت زدن فنودالیسم به افغانستان آمده است، لذا برای ضربت زدن فنودالیسم و دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور، باید با امپریالیسم همدست و همدستان شد". عضو دیگر این کمیته مرکزی منحرف (به قول مرد آهنین ساما زنده یاد نادر علی پویا، در حد یک "فسقلی نظامی") در آن پلنوم و با زیر پای نهادن شرافت سامائی و غرور ملی مردم شجاع افغانستان، تسلیمی و خوشخدمتی خود و همراهان را به امپریالیسم اشغالگر و قاتل خلق ما و سجد در پای جلادان اخوانی - تکنوکرات متحد این متجاوز در حضور همه خیلی خیره سرانه و ابلهانه چنین اظهار داشت: "اگر اولاد من یک مرمی بالای امریکائی ها شلیک کند، من در گور خود ناراحت خواهم شد".

در حالی که نصاب کمیته مرکزی به دلیل غیابت اعضای اصلی و علی البدل آن، کامل نبود، این خط تسلیم طلبانه و عقب نشینی به نفع امپریالیسم متجاوز و ارتجاع توسط فرد اول مرکزیت و تئوریسین منفور تسلیم طلبی تأیید محدود افراد عضو کمیته مرکزی وقت که برخی به طور گزینشی و مصلحتی و غیر آئین نامه ئی بر کشیده شده بودند، را به همراه داشت.

دو نماینده از کمیته تشکیلات در برابر آن انحراف صریح از مثنی سیاسی و اصول آئین نامه ئی سازمان موضع گرفته و پس از استدلال باصلابت لازم در مورد همسرشتی تاریخی فنودالیسم و امپریالیسم و بیان درک سامائی از امپریالیسم اشغالگر و مأموریت و اهداف و ابزار استعماری آن در کشور ما و سائر کشور های تحت سلطه، به نمایندگی از

تشکیلات سازمان سلب اعتماد شان را به کمیته مرکزی منحرف قلبی اعلام داشتند. با این موضعگیری صریح تسلیم طلبانه، کمیته مرکزی منحرف و همین کوتوله "اعلامیه ویژه" نویس آن، به قول رهبر خردمند "ساما" زنده یاد" قیوم رهبر"، "سر از گریبان استعمار برون کرده" و سازمان را به سوی دو دستگی کشاندند.

ادامه این انحراف نظری و عملی از مواضع انقلابی، آزادیخواه و دموکراتیک "ساما"، تسلیم شدن به دشمن قسم خورده و غدار و پشت کردن به منافع ملی و تاریخی مردم و سجد زن و مرد اعضای این باند بدون استثناء در پای اشغالگران، جباران و جلادان خلق؛ ناگزیر این باند منحرف را در مسیر سقوط محتوم و برگشت ناپذیری قرار داد که انتهایش چاه مذلت و خیانت آشکاری بود به ملت و منافع ملی؛ خیانت تاریخی به خلق، به اندیشه پیشرو "ساما"، به طبقه کارگر، به زحمتکشان، به سازمان و آرمان انقلابی بهروزی و سروری زحمتکشان کشور. هر چند این خیانت به وضوح آفتابی است، ولی اعضای این باند خیانت پیشه هرگز بدان اعتراف نکرده و به رغم این وضوح، بر تداوم آن اصرار و ابرام نیز می ورزند و صرف در محافل خصوصی و چند جای این "اعلامیه ویژه" از لفظ "اشتباه" یاد کرده و منافقانه و خیره سرانه "خیانت" آشکار ملی و تاریخی این باند را تا حد "اشتباه" فرو کاسته اند.

در نتیجه "خیانت در امانت" و سوء استفاده از صلاحیت و مسؤولیتی که جمع با صلاحیت سازمانی در دومین کنگره سازمان به اینان سپرد، "ساما" پندار زشت و کردار زشت باند منحرف و مطرود را از مصادیق خیانت ملی و تاریخی ارزیابی کرده و طی اسناد رسمی مهر خیانت را بر جبین زن و مرد آن کوبیده است.

برای اجتناب از سهل انگاری عامیانه و اشتباه رایج در این بحث خطیر حقوقی ذیل عنوان "اشتباه بوده است یا خیانت؟"، می کوشیم با استناد به تعاریف دقیق حقوقی و فلسفی از برخی مفاهیم کلیدی این بحث، در عین طرح پایه های تئوریک این مبحث، هم صحبت را جنبه تطبیقی داده، هم از بحث تجریدی دوری گزیده و هم در مورد تداوم تفکر و عمل انحرافی و تسلیم طلبانه این باند اعلامیه نویس و تئوریسین آن تا پای گذاشتن آنان تا مرز خیانت، بدون حب و بغض مستند سازی کرده و نشان دهیم که اندیشه و عمل انحرافی اعضای این باند بالاتر از اشتباه، خیانت بوده است؛ خیانتی که هنوز هم ادامه دارد. این مفاهیم کلیدی عبارت اند از: **اشتباه، خیانت، خیانت ملی، منافع ملی، خیانت تاریخی، منافع تاریخی، منافع طبقاتی.**

### اشتباه

اشتباه در فرهنگ های زبان به این معانی آمده است: نادرستی، کوتاهی، لغزش، کژ، کژی و غیره. اشتباه در امری نظری یا عملی به اشکال یا در معانی فوق، مسأله و مشکلی معرفتی است. لذا، اشتباه به گونه غیر آگاهانه آنگاه در نظر و عمل فرد یا گروهی صورت می گیرد که ادراک و دریافت ذهنی فرد از مسأله ای با عینیت و واقعیت عینی موضوع (سوژه) تطابق نداشته باشد. به زبان فلسفی، اشتباه ناشی از "عدم تطابق عینی و ذهنی" یا عدم تطابق "شناخت ذهنی" با "حقیقت عینی" است. هر نوع دریافت ذهنی و ذهنی گرائی دگماتیک و امپریک دست اندرکاران پراتیک اجتماعی و عمل مبارزاتی از موضوع، که "مضمون عینی مستقل از انسان را" در خود بازتاب ندهد و با حقیقت عینی همخوانی نداشته باشد، اشتباه بوده و یا به اشتباه می انجامد. اشتباه فرد یا افراد مبارز ناشی از کمبود معرفتی و شناخت امپریک یا دگماتیک از امر مبارزاتی در جریان مبارزه می تواند عمق و پهنای بزرگ یا کوچک داشته و زبان های متفاوتی را به امر مبارزه و داعیه عمومی و سرنوشت جمعی یک کتله انسانی وارد کند. بسته به میزان اشتباه که عملی است غیر عمدی و غیر آگاهانه در روند نظری و عملی یک فرد یا جمع، اشتباه به صورت کوچک یا بزرگ رده بندی می شود. هرگاه تفکر یا عملکرد اشتباه آمیز بزرگ فرد یا افراد واجد صلاحیت تفویض شده صدمات و زیان های بزرگی به

جمع مربوطه برساند، در آن صورت اشتباه در حد "جرم کبیره" ارزیابی می گردد و مجازات سختی را در قبال خود دارد.

علاوه بر آن، درک متافیزیکی و ایستا از موضوع، ندیدن عام بودن تضاد، مطلق ساختن خاص بودن تضاد، ناتوانی در تعیین تضاد عمده و جهت عمده هر تضاد، ندیدن پیوند های درونی و برونی میان اشیاء و پدیده های اجتماعی، طبیعی و فکری؛ ندیدن تفاوت میان "ماهیت و پدیده" یک شیء و یا تضاد میان جوهر درونی و شکل پدیداری اغواگر آن (تضاد میان ظاهر "دموکراتیک و متمدن سازی" و اهداف واقعی امپریالیسم امریکا) و فراموشی دینامیسم یا پویایی تضاد ها و به کار نبستن دیالکتیک در روند شناخت پدیده ها به منظور تغییر شان و غیره؛ اگر ناشی از مشکل معرفتی و کمبود تئوریک فرد یا گروه باشد، می تواند در جریان پراتیک مبارزاتی در برخورد به پدیده تضاد، اتخاذ مواضع و یا تعیین شعار ها و اشکال و ابزار تاکتیکی، فرد یا گروه را به سوی لغزش یا اشتباه بکشاند.

مثالی بیاوریم. برای ارائه مثال، سناریویی را در نظر می گیریم: بر فرض محال، اگر این طرح انحرافی فرد اول مرکزیت از روی کمبود معرفتی و یا اغتشاش تئوریک در مورد امپریالیسم و محث تضاد، در درون همان پلنوم کمیته مرکزی سازمان مشهور به (پلنوم مکروریان) در ۱۳۸۰ش این طور ارائه می شد که: "امپریالیسم با فئودالیسم در تضاد است و تضاد عمده جامعه اشغالی ما با فئودالیسم است. امپریالیسم هم به منظور ضربت زدن فئودالیسم به افغانستان آمده است، لذا برای ضربت زدن فئودالیسم و دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور، باید بر پایه تضاد عمده جامعه با فئودالیسم، با امپریالیسم همدست و همدستان شد؛" در آن صورت، این دریافت ذهنی با واقعیت عینی جامعه اشغال شده و عینیت تضاد عمده آن تطابق نداشته و اشتباه معرفتی و شناخت ذهنی در تضاد با حقیقت عینی ارزیابی می شد. این مشکل رفقای اشتباهکار پس از مطالعه و استدلال لازم تئوریک در مورد همسرشتی تاریخی فئودالیسم و امپریالیسم، عمده بودن وحدت میان این دو در تقابل با منافع خلق و بیان درک سامانی از امپریالیسم اشغالگر و مأموریت و اهداف و ابزار استعماری آن در کشور ما و سایر کشور های تحت سلطه امپریالیسم و سرمایه مالی آن و با به کار بردن دیالکتیک به جای متافیزیک در مطالعه تضاد ها و تعیین تضاد عمده جامعه اشغالی ما با امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع متحدش، مرفوع می شد و اشتباهکاران نیز به خطای شان متوجه شده و صادقانه اعتراف می کردند و انتقاد رفقای اصولی را می پذیرفتند.

**راه حل:** افراد اشتباهکار، پس از درک اشتباه و اعتراف صادقانه بدان و انتقاد از خود، فرصت می یافتند که با نوآموزی تئوریک و عملی و تجدید تربیت تشکیلاتی، کمبود معرفتی خود از موضوع و شناخت ذهنی غیرمنطبق با حقیقت عینی از موضوع را مرفوع ساخته، دیالکتیک را به جای متافیزیک به کار بسته و از لحاظ ایدئولوژیک با صیقل زدن شناخت خود از مسأله، زنگار خطای دگماتیکی و امپریکی از صورت آن را بزدايند.

### **خیانت**

خیانت غیر از اشتباه است. خیانت آنگاه در نظر و عمل فرد یا گروهی ارتکاب می یابد که فرد، افراد یا گروه ها به گونه آگاهانه به مدد دریافت های ذهنی اغواگر از مسأله ای در صدد آن باشند تا عامدانه حقیقت عینی در مورد "واقعیتی عینی مستقل از انسان" (سوزه) را لاپوشانی کرده و دریافت های من درآوردی و غیر واقعی خود را به جای آن بنشانند (نمایاندن دشمن در نقش دوست). این دشمنان می توانند استعمارگر بیرونی و یا استعمارگر بومی باشند. بسته به دشمن دوست نما، این خیانت نیز می تواند "خیانت ملی" و یا "خیانت تاریخی" نام بگیرد.

به طور اساسی، خیانت تفکر یا عملی آگاهانه و هدفمند بوده و زاده کمبود معرفتی نیست، اما ارتکاب غیرآگاهانه "جرایم بزرگ" و زیانمند به منافع حیاتی فرد یا جمع، از منظر حقوقی از مصادیق خیانت محسوب می شود. خیانت در

فرهنگ های لغت به معنای بی وفائی، بد عهدی، مکر و حیله، ناراستی، پیمان شکنی، بی توجهی به امانت، دغلبازی و غیره معانی آمده است. اسم فاعل خیانه یا خیانت، خائن است. خیانت در یک جمع در مفهوم "شکستن اعتماد" توسط فرد یا افراد معتمد جمع در تفکر و عملکرد عمدی و آگاهانه فرد یا افراد خیانتکار در اشکال گذشته آگاهانه از منافع یک جمع، پای نهادن عمدی بر ارزش های یک جمع، دادن اطلاعات ارزشمند و حیاتی به دشمن، ترک آگاهانه سنگر و سپر انداختن به نفع دشمن و... تبارز می کند. خیانت در رابطه میان دو فرد، به شکل شکستن اعتماد میان معتمد و اعتماد کننده است. در جریان پراتیک مبارزاتی، هر دو صلاحیت و مسؤولیت به افراد دست اندر کار سطوح مختلف از جانب جمع سپرده می شود. بناءً، خیانت در اشکال "سوء استفاده از صلاحیت" و "مسؤولیت ناپذیری" در امر سترگ حفظ ارزش های بنیادین یک تشکل مبارزاتی (اندیشه، مشی سیاسی، تشکیلات، موازین تشکیلاتی و ارزش های مادی آن) بروز می کند.

خیانت "سوء استفاده از اعتماد کسی که به وی اعتماد شده است"، می باشد. "خیانت در امانت". خیانت وقتی ارتکاب یافته می تواند که ارزشی خواه مادی و خواه معنوی به شخصی اعتماد شده باشد و موصوف از آن سوء استفاده نموده و یا آن را خلاف میل اولی، محو کند، برباد دهد و یا به دشمن بسپارد. در این معنی، خیانت به مفهوم "شکستن اعتماد"، پیمان شکنی، بی وفائی و سوء استفاده از اعتماد جانب یا جوانب مقابل، از ظریف ترین رابطه عاطفی میان زن و مرد تا سطح گروه ها، طبقه، آرمان، ملت، کشور و حتی در گستره جهانی، اندیشه ها و آرمان های جهانشمول را شامل می شود. از همین رو، واژه خیانت موضوع بررسی کارشناسان رشته حقوق، روانشناسی و حقوق خانواده بوده است. در سطح زوجین، خیانت کردن یعنی زیر پا گذاشتن تعهدی که بین زن و شوهر بسته شده و ایجاد یک رابطه جدید با نفر سوم، تعریف شده است که می تواند در اشکال "خیانت عاطفی"، "خیانت جنسی"، "خیانت عاطفی - جنسی" و "خیانت مجازی" تبارز کند که موضوع بررسی روان شناسی و حقوق خانواده است.

علاوه از شکل آگاهانه خیانت، هر فکر یا عمل زیانمند به گونه غیر آگاهانه صدمات جدی را به یک فرد یا جمع توسط فرد یا افراد معتمد آن برساند که از نگاه عمق و پهنای خسران وارده، آن تفکر یا عمل در زمره خیانت جای می گیرد. مثلاً فردی ناخواسته راز مهم فرد یا جمعی را فاش کند؛ فردی ناخواسته اطلاعات کشورش را به دشمن بدهد؛ فرد یا افرادی دشمن را دوست پنداشته و در امر مهم و حیاتی به او اعتماد کرده و فریب او را بخورند و دروغ هایش را باور و تبلیغ کنند؛ مرد یا زنی ناخواسته به همسرش خیانت کند؛ در همه این احوال، خیانت ارتکاب یافته است. از میان کلیه اشکال خیانت، تعریف و تبیین تطبیقی واژه های خیانت، خیانت ملی و خیانت تاریخی موضوع بررسی این نگاشته انتقادی بر تفکر و عملکرد انقیاد طلبانه باند تسلیم طلب اعلامیه نویس و سجد آنان در معبد استعماری و ارتجاعی است، که در ردیف خیانت قرار می گیرد.

### خیانت ملی

خیانت در مفهوم ملی آن، به هر نوع تفکر یا عمل زیانبار آگاهانه علیه منافع علیای ملی یک کشور و یک ملت توسط فرد، افراد، گروه ها و نهاد دولت آن کشور و ملت، گفته می شود. به افراد و نهاد های یک کشور به شمول نهاد دولت در هر سطحی صلاحیت و مسؤولیت لازم داده می شود. صلاحیت به افراد مسؤول قدرت اجرائی می بخشد تا مسؤولیت خود را در قبال صیانت از منافع ملی به کار گیرند. نگه داری از منافع علیای ملی، علاوه از نهاد دولت ملی و گروه ها، بر دوش تک تک شهروندان یک کشور نیز نهاده شده است. در این جا باید بر درجه صلاحیت و مسؤولیت تفویض شده بر ذمه نهاد ها و افراد باید فرق گذاشت. خیانت ملی توسط نهاد دولت، سازمان ها، گروه ها و افرادی از شهروندان یک کشور ارتکاب می یابد که صلاحیت و مسؤولیتی در صیانت از منافع ملی به آنها سپرده شده است. برای

درک بهتر مسأله خیانت ملی و ملاک ارزیابی آن، باید تعریف دقیق و قابل درک عموم از ترکیب "منافع ملی" داشته باشیم.

## منافع ملی

منافع ملی شامل ارزش های مادی و معنوی لازمه زیستن جمعی مصون و آزاد شهروندان یک کشور است. ارزش های مادی شامل سرزمین، منابع طبیعی، ثروت های اقتصادی، زیرساخت های حیاتی اقتصادی، فرهنگی، علمی، طبی و نظامی می شود. ارزش ها و داشته های معنوی ملی شامل استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، قوانین موضوعه نهاد مقننه منتخب مردم به شمول قانون اساسی و درفش ملی در یک نظام ملی - مردمی، ارزش های اجتماعی، فرهنگی و علمی؛ غرور ملی، افتخارات تاریخی، روحیه سلحشوری و آزادیخواهی و... را شامل می شود. مجموع این ارزش های مادی و معنوی، "منافع ملی" یک کشور و ملت را می سازند که صیانت از آن بر هر فرد آن ملت فرض است. با صیانت از این منافع است که نهاد دولت، افراد و یا سازمان های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در یک کشور و جاهت ملی یافته و موصوف این صفت واقع می شوند. عکس این حالت نیز صادق است. عدم پاسداری از این منافع ملی و یا ایستادن علیه آن و یا زیان رساندن بدان در هر شکلی؛ دولت، ذوات و نهاد ها و طبقات و گروه های اجتماعی - سیاسی را صفت "غیر ملی" و "ضد ملی" می بخشد.

این بود تعریف و تبیین کوتاه از منافع ملی. با این تمهیدات در باب مفهوم "خیانت ملی" و "منافع ملی"، حال ارتکاب و بروز خیانت در سازمان پیشتاز انقلابی، از جمله "ساما" را پی می گیریم.

"یک سازمان پیشتاز و انقلابی با خصلت پیشرونده، انتقادی و زنجیرگسل خود در تناقض ماهوی با استعمار و امپریالیسم قرار دارد". همین ویژگی است که به سازمان پیشتاز صفت "ملی" می بخشد. اگر یک سازمان پیشتاز و یا افرادی از آن در پای استعمار به سجود بیفتند، در آن صورت صبغه ملی خود را از دست داده، علیه منافع ملی ایستاده و صفت "ضد ملی" کسب می کنند. لذا، "یک سازمان پیشتاز که از لحاظ ماهوی در تناقض با استعمارگر و استثمارگر قرار دارد، نمی تواند بدون نفی ذات و ذاتیت خویش در پهلوئی استعمار بایستد و با او همدست و همدستان گردد". اگر در صفوف مبارزان پیشتاز راه آزادی فتوری هم ایجاد شود و یا نیروهائی از آن در معبد تسلیم به سجود بپردازند، در آن صورت یا اشتباهی در کار است یا انحرافی، نه هماهنگی و همسوئی طینت و طبیعت". اگر سازمان نتواند دست اشتباهکاران را بگیرد، منحرفان قابل اصلاح را از سیر در گمراهی نجات بخشد و دست منحرفان آلوده به خیانت را کوتاه سازد؛ در آن صورت به معبد سجود رفتگان و منحرفان از جاده آزادیخواهی به دین ملی خود خیانت ورزیده و خط تمایز خود را به مثابه "خصم استعمار" با امپریالیسم اشغالگر زوده اند.

در یک کشور مستعمره معروض به تجاوز و اشغالگری امپریالیستی، هر گونه تفکر یا عملی که آگاهانه اهداف استعماری را لاپوشانی کند، مأموریت امپریالیسم را در کشور خود دگرگونه جلوه دهد، آن دشمن غدار را نجاتبخش بیندارد و دروغ های دشمن متجاوز را به خورد ناآگاهان داده و تبلیغ کند؛ آن تفکر و عمل پایه های تسلیم طلبی و انقیاد ملی را ریخته و از مصادیق خیانت ملی شمرده می شود. پس در این باب گفته می توانیم که "هرگونه سازش، ارتباط و همکاری با دشمن عمده و اساسی مردم (اشغالگران) به منظور در هم و برهم کردن مناسبات دشمنانه و آشتی ناپذیر مردم با آن در یک کشور مستعمره و تحت اسارت و اشغال امپریالیستی" و یا هرگونه تفکر و عملکردی به نفع دشمن عمده (استعمار - ارتجاع) و به زیان منافع ملی و تاریخی مردم در یک کشور مستعمره و اشغالی، تسلیم طلبی ملی و در نتیجه، خیانت ملی و تاریخی است.

به مثال بالا مراجعه می کنیم. در زمستان ۱۳۸۰ش "شاهین بال شکسته" در پلنوم مکروربان مطرح کرد که "امپریالیسم با فئودالیسم در تضاد است و تضاد عمده جامعه اشغالی ما با فئودالیسم است. امپریالیسم هم به منظور ضربت زدن فئودالیسم به افغانستان آمده است، لذا برای ضربت زدن فئودالیسم و دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور، باید بر پایه تضاد عمده جامعه با فئودالیسم، با امپریالیسم همدست و همدستان شد". در این نقل قول چند نکته مضمراست که چاکر کمر بسته استعمار در موارد دیگری بر آنها تأکید ورزیده است:

**الف:** "امپریالیسم امروز امپریالیسم دیروز نیست. دیروز روس آمد، مردم قیام کردند. امروز امپریالیسم امریکا آمده است تا به مردم افغانستان نان بدهد، لذا مردم ما از تانک های امریکا با دسته های گل استقبال می کنند؛

**ب:** امپریالیسم امروز (امریکا - ناتو) به مثابه "قوت های خارجی" دموکراتیک و مترقی در تضاد با فئودالیسم کشور ما و نمایندگان آن دار و دسته های جهادی - طالبی، قرار دارند. لذا بر آنند تا "حیات سیاسی کشور ما را دموکراتیزه" کرده و "به کشور ما ترقی، تمدن، تکنیک و دموکراسی" آورند و زنان و بی حقوقان جامعه ما را به حقوق شان می رسانند؛

**پ:** پس در صورتی که "قوت های خارجی" (امپریالیسم اشغالگر) چنین بودای نیک صفت اند، و با مردم ما این چنین سخاوتمندانه برخورد می کنند و چنین مأموریت مترقی و متمدانه دارند، باید رهبری شان را در کشور خود علیه فئودالیسم و اخوان، پذیرفت؛

**ت:** با عمده خواندن تضاد با فئودالیسم در کشور اشغالی ما، تضاد عینی عمده مردم ما با امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع بومی متحد آن انکار شده است تا ماهیت استعماری اهداف و مأموریت اصلی امپریالیسم در افغانستان اشغالی و منطقه، از انظار پوشیده بماند؛

**ث:** دلال استعمار و شرکاء "با نفی ذات و ذاتیت خویش در پهلوی استعمار ایستاده و با او همدست و همدستان" گردیدند؛

**ج:** با چنین انحراف تسلیم طلبانه و استقبال از امپریالیسم جنایتگستر و اتخاذ موضع خائنانانه در قبال منافع ملی، "در معبد تسلیم به سجود" پرداختند.

شش مورد فوق از تفکر انقیاد طلبانه "شاهین بال شکسته" و سائر لاشخوران تسلیم شده به استعمار و همسرنوشت با این مفتن رسوا، همه علیه مصالح علیای ملی بوده و در نتیجه، از مصادیق آشکار "خیانت ملی" و سجود در پای امپریالیسم قاتل، شمرده می شوند.

در مثالی دیگر، در آن پلنوم عضو دیگر این کمیته مرکزی منحرف در حد یک "فسقلی نظامی" با زیر پای نهادن شرافت سامانی و غرور ملی مردم شجاع افغانستان، تسلیمی و خوشخدمتی خود و همراهان (خیانت ملی) را به امپریالیسم اشغالگر و قاتل خلق ما در حضور همه خیلی خیره سرانه و ابلهانه چنین اظهار داشت. صورت جلسه نویس که زنده هم است، به تکرار از وی پرسید: بنویسم؟ موصوف گفت که بنویس، بنویس: "اگر اولاد من یک مرمی بالای امریکانی ها شلیک کند، من در گور خود ناراحت خواهم شد". با این گفتار خائنانه اش، خود مهر خیانت ملی را بر جبین خود کوفت که تا ابد نازدودنی است.

فرد سوم این باند خیانت پیشه که حال نومیدانه چشم به راه الطاف اربابان امپریالیستی اش است تا او را به آغوش بکشند، زمانی خیلی خائنانانه در پاسخ به اعتراض یک فرد معترض سامانی بابت دادن گزارش و اسرار نظامی - امنیتی منطقه کوهدامن به اشغالگران المانی، چنین گفته بود: "رفیق اگر راپور منظم نظامی و امنیتی کوهدامن را به المان ها

ندهیم، پول نمی دهند". این از موارد جاسوسی علیه منافع ملی و دادن اطلاعات و اسرار کشور به دشمن بیرونی و در نتیجه، از مصادیق بارز "خیانت ملی" است.

قابل یاد آوری است که تمامی زنان و مردان این باند خیانت پیشه، به مثابه شرکای "شاهین بال شکسته" در خیانت او شریک اند و سال های سال به زیان منافع ملی و تاریخی مردم و سامای انقلابی، در نقش پایدو، چاکری استعمار - ارتجاع را کرده اند و داور تاریخ در این میان هیچ استثنائی را نمی پذیرد.

آری، این باند مزدور و استخدام شده مثل دو طیف تسلیم طلب دیگر در کشور (یکی "ضد بنیادگرا" و دیگری به ظاهر "ضد اشغالگران") طی ۲۰ سال سلطه کهن استعماری امپریالیست های امریکا - ناتو و مأموریت اشغالگرانه و استعماری امپریالیسم را با تفکر و عمل تسلیم طلبانه شان دگرگونه نمایانده، دروغ های آن را شایع ساخته و خود در گوشه خوان یغمای امپریالیستی مصروف ریزه خواری و پس مانده خواری بودند. زن و مرد این باند خودفروخته انقیاد طلب با تفکر و عمل علیه منافع و غرور ملی ما قلم و در قفای جلادان مردم ما قدم زده و مهر خیانت ملی را بر جبین خود ها حک کرده اند؛ خیانتی که پس از دروغین ثابت شدن وعده های سر خرمن اربابان امپریالیستی شان و نمایشی ثابت شدن "تضاد امپریالیسم با فئودالیسم" و دجال طالبی، هنوز هم بر آن ابرام می ورزند. این قماش انقیاد طلبانی که تیشه را بر ریشه هستی ملی خود زدند، چه از "ساما" برخاستند، یا از سائر گروه ها، با این گونه خوشخدمتی به امپریالیسم متجاوز و قاتل و خیانت به میهن در ازای زر و ثروت؛ بدون اگر و مگر و استثناء، خائنان ملی شمرده می شوند و مطرود از صف خلق و جنبش انقلابی اند و محکوم نزد داور تاریخ.

ادامه دارد